

## نقش هنر در تکامل انسان از منظر زیباشناسی تکاملی<sup>۱</sup>

روجا علیزاده<sup>۲</sup>

استادیار گروه ارتباط تصویری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

رویکرد طبیعت‌گرایانه‌ی تکاملی تمایل انسان به هنر و زیبایی را محصول تکامل او و یکی از سازگاری‌های متعددی به شمار می‌آورد که از طریق انتخاب‌های طبیعی و جنسی در جریان تنازع برای بقا کسب شده است. بر این اساس میل هنری انسان امروز نتیجه‌ی برنامه‌ریزی ژنتیکی است که از قدیمی‌ترین اجدادش برای وی باقی مانده و این برنامه‌ریزی ژنتیکی نتیجه‌ی نقشی است که هنرها همواره در زندگی انسان بازی کرده‌اند. این رویکرد در دفاع از این ادعا، بر مواردی مثل جهان‌شمول بودن، کهن بودن و سابقه‌ی دیرینه‌ی هنر و همچنین لذت‌بخش بودن ذاتی آن تکیه می‌کند. هدف از این پژوهش پرداختن به دیدگاهی نسبتاً نوین در زیباشناسی است که با بهره‌گیری از دستاوردهای علوم گوناگون به‌ویژه روان‌شناسی تکاملی در پی آن است از منظری علمی و طبیعت‌گرایانه همراهی همیشگی هنرها با آدمی را توجیه کند و دلایل منطقی و نظری برای آن بیابد. از منظر نظریه‌پردازان این حوزه، هنر و زیباشناسی نتیجه‌ی سازوکار انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی و در نتیجه برخاسته از غرایز انسانی‌اند و ریشه در سرشت انسان دارند.

**کلیدواژه‌ها:** زیباشناسی، طبیعت‌گرایی، تکامل، هنر.

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۳/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

۲. پست الکترونیک: Ro.alizadeh@gmail.com

## طبیعت‌گرایی

در دیدگاه طبیعت‌گرا، فلسفه و علم اموری مشابه با روش‌ها و اهداف مشترک هستند.<sup>۱</sup> طبیعت‌گرایان قوانین و نیروهای طبیعت را سازنده‌ی ساختار عالم و رفتار موجودات زنده می‌دانند. نظریه‌های علمی نظیر نظریه‌ی تکامل، با تفسیر و توجیه طبیعت‌گرایانه در مورد نحوه‌ی شکل‌گیری و بقاء انواع موجودات زنده، زمینه را برای ظهور انواع باورهای طبیعت‌گرایانه در زمینه‌های گوناگون مربوط به زندگی، رفتار و بینش انسان‌ها آماده کرد. هرچند که مدت‌ها قبل نیز فرضیه‌های فلسفی طبیعت‌گرا در آثار و افکار فیلسوفانی نظیر تالس که تلاش کردند رویدادهای طبیعی را بدون بهره‌گیری از دلایل مافوق طبیعی توضیح دهند، دیده می‌شود.

از منظر دیدگاه طبیعت‌گرا اساس واقعیت چیزی جز طبیعت نیست و فراتر از جهان طبیعی چیزی وجود ندارد. فیلسوفان عصر روشنگری و هم‌چنین انقلاب‌های علمی با ثمراتی که برای زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، فیزیک و علوم دیگر داشتند، اعتبار بیشتری برای دیدگاه طبیعت‌گرا به ارمغان آوردند. در دیدگاه طبیعت‌گرایانه، هنر امری کاملاً انسانی است که منشاء دیگری جز جهان فیزیکی و قابل مشاهده ندارد و بر همین اساس برای توضیح آن باید از قوانین علمی کمک گرفت. در واقع رویکرد طبیعت‌گرای تکاملی در زمینه‌ی زیباشناسی بر ارتباط نزدیک و تنگاتنگ میان هنر و فطرت انسانی تأکید دارد. این عقیده نیز موضوع جدیدی نیست و این بحث در نقاط گوناگون نظریه‌های زیباشناسی فیلسوفان از زمان یونان باستان تا کنون دیده می‌شود و بسیاری از آن‌ها معتقد بوده‌اند که هنر همزاد انسان است. به عنوان مثال ارسطو طبیعت و فطرت روان‌شناختی انسان‌ها را تعیین‌کننده‌ی شکل هنرها می‌داند. از منظر او هنر، تقلید است و تقلید امری غریزی، جهان‌شمول و مشترک میان همه‌ی انسان‌ها. انسان اولین ادراکات خود را به واسطه‌ی تقلید گسترش می‌دهد و به همین دلیل همه‌ی انسان‌ها به شکل فطری از تقلیدکردن لذت

۱. پاپینو، دیوید، طبیعت‌گرایی، ترجمه حسن امیری‌آرا، تهران، ققنوس، ۱۳۹۵ش، ص ۴۹.

می‌برند. علاقه‌ی ذاتی انسان‌ها به تقلید سبب تمایل آن‌ها نسبت به هنر و زیبایی است.<sup>۱</sup>

### تکامل و دو سازوکار بنیادین آن

بر اساس نظریه‌ی تکامل، شکل امروزی موجودات زنده حاصل تغییراتی است که طی میلیون‌ها سال کسب کرده‌اند. تکامل به معنای تغییرات و دگرگونی‌های تدریجی، دائم و جهت‌داری است که طی نسل‌های متمادی و در جریان تنازع بقاء پدید آمده‌اند و به موجودات زنده در جهت سازگاری هرچه بیشتر با محیط زیست یاری رسانیده‌اند.<sup>۲</sup> بر اساس نظریه‌ی تکامل بیشتر خصیصه‌هایی که در جانداران دیده می‌شود محصول دو سازوکار انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی هستند.

### انتخاب طبیعی

انتخاب طبیعی به معنی نگهداری تغییرات مفید و از بین رفتن تغییرات زیان‌بخش است. این سازوکار در هر شرایطی وجود دارد و خصیصه‌های مفید را برای موجود زنده پدید می‌آورد و آن‌ها را حفظ می‌کند.<sup>۳</sup> همه‌ی تغییرات، حتی تغییراتی که به نظر بسیار کوچک و کم‌اهمیت هستند در صورتی که در تنازع بقاء به‌حال موجود مفید باشند برای حفظ بقاء او وارد عمل شده و در نسل‌های بعدی آن موجود نیز موروثی می‌شوند در چنین حالتی می‌توان گفت که انتخاب طبیعی صورت گرفته است.

### انتخاب جنسی

منظور از انتخاب جنسی انتخاب خصوصیاتی در موجودات زنده است که سبب بالا

---

1. Dutton, D., *The Art Instinct: Beauty, Pleasure, and Human Evolution*, New York, Berlin, London, Bloomsbury press, 2009, p.21.

۲. وود، برنارد، تکامل انسان، ترجمه فرهاد رضایی، تهران، بصیرت، ۱۳۹۴ش، ص ۳۷.

۳. داروین، چارلز، منشاء انواع، ترجمه نورالدین فرهیخته، تهران، زرین، ۱۳۸۰ش، صص ۱۱۶-۱۱۹.

رفتن شانس موفقیت آن‌ها در فرزندآوری می‌شوند. موجوداتی که این صفات در آن‌ها تکامل بیشتری یافته است شانس بالاتری برای داشتن فرزندان بیشتر خواهند داشت. تأکید نظریه‌ی انتخاب جنسی بر سازگاری‌هایی<sup>۱</sup> است که به موفقیت بیشتر موجود زنده در همسرگزینی و در نتیجه فرزندآوری یاری می‌رسانند. رقابت و انتخاب در این سازوکار از طریق دو فرایند ایجاد می‌شود:<sup>۲</sup>

۱. رقابت درون‌جنسی:<sup>۳</sup> میان اعضای یک جنس در حیوانات و معمولاً میان نرها اتفاق می‌افتد. آن‌که در این رقابت پیروز می‌شود قلمرو یا منابعی را که برای جنس ماده اهمیت دارد از آن خود می‌کند و در نتیجه در همسرگزینی موفق‌تر خواهد بود و فرصت‌های بیشتری خواهد داشت. همچنین خصیصه‌هایی که افراد برای پیروز شدن از آن‌ها بهره برده‌اند نظیر جثه‌ی بزرگ‌تر یا توانایی عضلانی بیشتر یا اندام‌های حرکتی سالم‌تر بیشتر از خصیصه‌های فرد بازنده به نسل بعدی منتقل خواهد شد.

۲. انتخاب بین جنسی:<sup>۴</sup> این انتخاب براساس آن‌دسته از ویژگی‌هایی انجام می‌شود که از منظر جنس مقابل مطلوب باشند. اعضای از گروه که دارای این ویژگی‌ها باشند به سبب مطلوب‌تر بودن بیشتر مورد توجه قرار گرفته و شانس جفت‌یابی و فرزندآوری بیشتری خواهند داشت و در نتیجه این ویژگی‌ها را به نسل بعدی نیز منتقل خواهند کرد.

---

۱. سازگاری‌ها شیوه‌های تکاملی هستند که با رویکرد کمک مستقیم یا غیر مستقیم در جهت تولیدمثل موجودات زنده پدید می‌آیند. مانند ترجیحات غذایی بر اساس مزه که نوعی سازگاری در جهت هدایت موجود زنده به سمت انتخاب و مصرف مواد غذایی مغذی و مفید است یا ترجیحاتی که در زمینه‌ی همسرگزینی وجود دارد نوعی سازگاری در جهت هدایت موجود زنده به سمت انتخاب جفتی مناسب‌تر هستند.

۲. باس، دیوید، روان‌شناسی تکاملی، دانشی نوین در زمینه‌ی کنکاش ذهن، ترجمه آرش حسینیان، تهران، مثلث، ۱۳۹۵ش، ص ۳۶.

### 3. Intrasexual Competition

### 4. Intrasexual Selection

### رویکرد تکاملی به هنر و زیبایی

دنيس داتن در سال ۲۰۰۳ در مقاله‌ای با عنوان «بیايد زیباشناسی را طبیعت‌گرا سازيم»<sup>۱</sup>، از زیباشناسان و متفکران این حوزه می‌پرسد: چرا هنر با وجود کارکرد اندکی که در زندگی عملی انسان دارد، به لحاظ زیست‌شناختی لذتی عمیق و ریشه‌دار ایجاد می‌کند؟ داتن در این مقاله به متفکران این حوزه پیشنهاد می‌کند از علوم مختلف به‌ویژه روان‌شناسی برای توجیه لذت زیباشناسی کمک بگیرند. به اعتقاد او زیباشناسی و فلسفه-ی هنر نباید از بهره‌گیری از علم تکامل برای بررسی ماهیت تجربه‌ی زیباشناختی غافل بماند. زیباشناسی تکاملی که با رویکرد طبیعت‌گرایانه به هنر و زیبایی و با بهره‌گیری از دستاوردهای روان‌شناسی تکاملی شکل گرفته بر آن است که «درک زیبایی با همه‌ی بار عاطفی و لذت‌بخشی که در خود دارد ناشی از تکامل روان آدمی است»<sup>۲</sup>.

یافته‌های روان‌شناسی تکاملی در زمینه‌ی ویژگی‌ها و توانایی‌های توسعه یافته‌ی مغز انسانی در جهت ادراک زیبایی و لذت بردن از تجربه‌ی زیباشناختی در تاریخ طولانی تکامل انسان کمک بسیاری به زیباشناسی تکاملی کرد و در حقیقت «بررسی و مطالعه‌ی ارزش‌های زیباشناسی جهان‌شمول در قرن بیستم، در درجه‌ی نخست از روان‌شناسی تکاملی آمده است»<sup>۳</sup>. یکی از رفتارهای پیچیده و جالب توجه انسانی که روان‌شناسی تکاملی با اتکاء به رویکردهای تکاملی در حوزه‌ی علوم زیستی و روانی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد لذت‌بخش بودن تجربه‌ی زیباشناسانه ناشی از مواجهه با اثر هنری است. به عقیده‌ی این دانشمندان واکنش انسان‌ها نسبت به هنر و زیبایی محصول فعل و انفعال فیزیکی مغزی آن‌ها است. مغزی که شکل امروزی آن نتیجه‌ی روند تکاملی چندین میلیون ساله و بهره‌مندی از سازگاری‌های گوناگون است.

1. "Let's Naturalize Aesthetics"

2. Dutton, D., *A Darwinian Theory of Beauty*, 2010.

3. Idem, "Aesthetic Universals", *Routledge Companion to Aesthetics*, edited by Berys gout and Dominic McIver Lopes, 2002.

### تأثیر روان‌شناسی تکاملی بر زیباشناسی تکاملی

چنان‌که ذکر شد زیباشناسان تکاملی بسیاری از اصول اولیه‌ی خود را از روان‌شناسی تکاملی وام گرفته‌اند و با تکیه بر آن می‌کوشند به بهترین درک ممکن از ذهن انسان و فرآورده‌های هنری آن از تیشه‌های بدوی گرفته تا کمدهای شکسپیر یا جنبش‌های نوظهور هنر معاصر دست یابند. روان‌شناسی تکاملی واکنش‌های زیباشناسی و رفتارهای هنری را بخشی از سرشت تکاملی انسان می‌داند و استدلال‌های قدرتمندی برای دعوی خود دارد. یکی از دلایل مهم آن حضور همیشگی و همه‌جایی هنر در تمامی فرهنگ‌ها و در همه‌ی دوره‌های تاریخی و در واقع جهان‌شمولی هنر است. استدلال دیگر آن‌ها توانایی هنر برای ایجاد تجربه‌ی لذت‌بخش است. اساساً هر آن‌چه که لذت‌بخش باشد دارای منشاء تکاملی و در زمره‌ی سازگاری‌هایی است که به نفع بقاء انسان پدید آمده و تکامل یافته‌اند. البته در میان دانشمندان و روان‌شناسان تکاملی بر سر این موضوع که آیا هنر در انسان‌ها سازگاری تکاملی است یا محصول فرعی سازگاری<sup>۱</sup> اختلاف نظر وجود دارد. روان‌شناسانی نظیر پینکر هنرها را محصول جانبی سازگاری‌هایی مانند «اشتیاق به جایگاه» یا «لذت زیباشناختی تجربه‌ی اشیاء در محیط» می‌دانند.<sup>۲</sup> و از منظر زیباشناسانی نظیر داتن هنر به‌خودی خود یک سازگاری منحصر به فرد است. اما به‌هر حال همگان بر سر این موضوع توافق دارند که «هنر در ذات ماست، در گوشت و خون ما، آن‌طور که مردم کوچک و بازار می‌گویند؛ و در مغز و ژن‌هایمان، آن‌طور که دانشمندان می‌گویند».<sup>۳</sup> و بر این اساس لذت ناشی از مواجهه‌ی با امور هنری را می‌توان هم‌ردیف لذت‌های دیگر نظیر لذت خوردن چربی و شیرینی دانست که در فرایند تکامل به اجداد

۱. محصولات فرعی سازگاری‌ها خودبه‌خود دارای کارکرد مفیدی در جهت بقاء و تولیدمثل نیستند و دلیل ایجاد آن‌ها اتصال به سازگاری‌های مفید است. مثل رنگ سفید استخوان‌ها که نتیجه‌ی وجود کلسیم است.

۲. پینکر، استیون، لوح سپید: انکار مدرن ذات بشر، ترجمه بهزاد سروری و دانیال قارونی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۳ش، ص ۴۰۲.

۳. همانجا.

انسان در جهت بقاء و تولیدمثل موفق و در نتیجه انتقال و گسترش ژن‌هایشان یاری رسانیده است.

لازم به ذکر است که روان‌شناسی تکاملی دو دیدگاه کلی نسبت به هنر و تجربه‌ی زیباشناسی دارد:

۱. گروهی فشار انتخابی را متوجه فرد می‌دانند و بر آن‌اند که هنر و زیباشناسی می‌تواند جایگاه فرد را از نظر بقاء و فرزندآوری بهبود بخشد.

۲. گروه دوم فشار انتخابی را متوجه گروه می‌دانند و بر مزایای هنر و زیباشناسی با هدف حفظ انسجام گروه و افزایش همکاری گروهی و در نتیجه برتری بر گروه‌های رقیب تأکید دارند.

گروهی نیز هیچ‌یک از این دو را رد نمی‌کنند و معتقدند هنر و آثار هنری توانسته‌اند در شرایط مختلف هم به نفع فرد و هم به نفع گروه وارد عمل شوند.

### رویکردهای گوناگون نظریه‌ی تکاملی هنر

انسان برای خلق اثر هنری زمان، انرژی و منابع بسیاری را صرف کرده است و هنرها حتی در شرایطی که انسان اولیه نیاز به تلاش فراوان برای زنده ماندن و تأمین مایحتاج اولیه‌ی زندگی داشت وجود داشته‌اند. در تمام فرهنگ‌ها از ابتدایی‌ترین آن‌ها تا فرهنگ‌های معاصر، انسان‌ها آواز خوانده‌اند، حرکات نمایشی انجام داده‌اند، قصه تعریف کرده‌اند و از شکل‌های خاص رنگ‌ها، ملودی‌ها و داستان‌ها لذت برده‌اند. پرسش اصلی در نگاه تکاملی به هنر این است در روند تکاملی که امور بی‌فایده به شکل بی‌رحمانه‌ای از سر راه برداشته می‌شوند، هنر چگونه و بر اساس چه منفعتی باقی مانده است؟ اگر هنرها مدت‌ها قبل از این حذف نشده‌اند پس حتماً دارای منفعتی برای بقاء آدمی بوده‌اند.

از نقطه نظر تکاملی هنرها وجود داشته و دارند زیرا برای بالابردن میزان سلامتی و سازگاری انسان‌ها توانا هستند. آن‌ها به سیر تکاملی و رشد شناختی انسان کمک کردند و

هم‌چنین مهارت او را نمایش دادند و بدین ترتیب سبب ارضای میل غریزی او نسبت به جلب توجه و تحسین توسط سایرین شدند.

علاقمندی به هنر و زیبایی و منشاء این علاقمندی به اشکال گوناگون توسط نظریه-پردازان تکاملی تفسیر و توجیه می‌شود و سرچشمه‌های گوناگونی برای آن قائل‌اند از جمله: انتخاب جنسی و مفید بودن هنر به‌عنوان ابزاری برای همسرگزینی، مفید بودن هنر برای ذهن به‌عنوان تمرینی بی‌خطر برای مقابله و رویارویی با مشکلات دنیای واقعی و یا مفید بودن آن برای تعامل بهتر و مؤثرتر انسان با محیط اطراف و جامعه.

### نقش هنرهای بصری در تکامل انسان

شاید بتوان گفت جالب‌توجه‌ترین تصاویر به‌جا مانده از انسان‌های نخستین، نقاشی روی دیواره‌ی غارها است. این غارها همانند نمایشگاه‌های باشکوه از صحنه‌های مختلف شکار، تصویر جانوران گوناگون، ابزارها و شکارچیان برای انسان امروز باقی مانده‌اند. به‌عقیده‌ی برخی از متفکران نقاشی این امکان را در اختیار نقاش یا مخاطب می‌گذاشت که قبل از مواجهه با همان شرایط در دنیای واقعی، تمرینی ذهنی داشته باشد. برخی از روان‌شناسان تکاملی، خیال‌پردازی<sup>۱</sup> را اصل اساسی هنر می‌دانند و برآن‌اند که اثر هنری به‌خاطر توانایی منحصربه‌فردش در ایجاد موقعیت‌های فرضی و خیالی توانسته است به انسان‌ها کمک کند تا با تجربه‌ی موقعیت‌های فرضی و خیالی به روشی بی‌خطرتر و کم-هزینه‌تر نسبت به تجربه‌ی واقعی، عملکرد خود را در مقابله با وقایع پیش‌بینی نشده بهبود بخشند.<sup>۲</sup>

محیطی که انسان اولیه در آن می‌زیسته سرشار از خطرها و تهدیدهای گوناگون بوده است. نقاشی تلاش کرده است تا با پدیدآوردن صحنه‌هایی خیالی و مشابه با آنچه که در

1. Illusion

2. Tinio, P.L., and Smith, J. K., *The Cambridge Handbook of the Psychology of Aesthetics and the Arts*, Cambridge University Press, 2014.



محیط پرخطر واقعی وجود داشته، به انسان‌ها فرصت تمرین و آزمایش بدهد و آن‌ها را برای مقابله‌ی بهتر و عملکرد مفیدتر در مواجهه با تهدیدهای احتمالی مجهز سازد.

### نورون‌های آینه‌ای

یکی از هیجان‌انگیزترین و امیدوارکننده‌ترین اکتشافات علوم اعصاب در چند دهه‌ی اخیر در این زمینه، شناسایی سلول‌های «آینه‌ای» است. نورون‌های عصبی همان‌طور که در حین فعالیت خاص یک موجود زنده فعال می‌شوند زمانی که آن موجود در حال مشاهده‌ی همان فعالیت توسط فرد دیگری است نیز فعال خواهند شد.<sup>۱</sup> به‌عنوان مثال هنگامی که میمونی تکه سنگی را پرتاب می‌کند و میمون دیگری منفعلانه در حال مشاهده‌ی او است سیستم نورون‌های آینه‌ای در میمون مشاهده‌گر نیز بدون هیچ تفاوتی برانگیخته می‌شود. گویی میمون ناظر هم در واقع همان عمل را انجام داده است. می‌توان گفت این فرایند شبیه همانی است که در مواجهه یا خلق نقاشی اتفاق می‌افتد؛ یعنی یک محرک خارجی مثل نقاشی این امکان را برای بیننده ایجاد می‌کند که بدون تحمل هزینه و صرف انرژی برای امتحان کردن خطرات زندگی واقعی، یک شبیه‌سازی درونی انجام دهد.

### نقش موسیقی در تکامل انسان

یکی از قدیمی‌ترین اشکال هنری موسیقی است که بر اساس شواهد به دست آمده، همواره حتی پیش از اختراع زبان، همراه انسان‌ها بوده است. میزان زمانی که انسان امروز برای موسیقی چه به صورت خودخواسته (مثل شرکت در کنسرت موسیقی) و چه به صورت ناخواسته (مثل شنیدن موسیقی در آسانسور) صرف می‌کند نیز جالب توجه است. هیچ فرهنگ معاصری وجود ندارد که در فعالیت-

---

1. Giacomo, R., and Craighero Laila, "Mirror Neuron: a Neurological Approach to Empathy. V: Changeux P., Darmasio AR, Singer W., Cristen Y", *Neurobiology of Human Values*, 2005, pp.419-421.

های موسیقایی شرکت نکند. بخش برجسته‌ای از صادرات اقتصادی جامعه‌ی مدرنی مثل امریکا شامل موضوعات گوناگون سرگرمی نظیر فیلم، ورزش، اسباب‌بازی و بازی، سرگرمی‌های تلویزیونی و در نهایت و در مقام نخست موسیقی است. صنعت موسیقی در این کشور از صنعت داروسازی گسترده‌تر و پولی که مردم برای موسیقی می‌پردازند از هزینه‌های دارویی بیشتر است.<sup>۱</sup>

اغلب سالن‌های کنسرت در کشورهای مختلف جهان همیشه مملو از جمعیت هستند و تقریباً همه‌ی افراد در هنگام رانندگی به موسیقی گوش می‌دهند. اما گوش‌دادن به موسیقی و صرف زمان برای آن فقط مخصوص جوامع مدرن و متمدن نیست. «در کوه‌های اطلس مراکش<sup>۲</sup> نوازندگان معروف به جوجوکا<sup>۳</sup> تمام روز به تولید موسیقی مشغول‌اند و برای گذران زندگی کاملاً تحت حمایت بومیان روستایی قرار می‌گیرند. تعداد این نوازنده‌ها نسبت به تعداد کشاورزان و دامداران روستا چندان اندک نیست و این مسأله میزان اهمیت حضور موسیقی در چنین جوامعی را نشان می‌دهد».<sup>۴</sup>

مثال دیگر در این زمینه می‌تواند قبیله‌ی بدوی سرخپوستان شکارچی جنگل‌های آمازون<sup>۵</sup> باشد. موسیقی نقش مهمی در زندگی افراد این قبیله بازی می‌کند. آن‌ها هر روز حدود دو ساعت را به آواز خواندن اختصاص می‌دهند. زنان هر صبح و هر عصر دور هم روی زمین می‌نشینند و آواز می‌خوانند. مردان نیز صبح‌های زود به آوازخوانی می‌پردازند که همراه رقص‌های خاصی است که با سلاح‌هایشان انجام می‌دهند. آن‌ها برای آوازخواندن با بم‌ترین صدای خود تلاش می‌کنند. آوازهای آن‌ها بیشتر شبیه «غرش‌های مردانه» است. مردانی که از آواز خواندن فرار کنند و در رختخواب بمانند، به‌وسیله‌ی

1. Huron, D., "Is Music an Evolutionary Adaptation?", *Annals of the New York Academy of Sciences*, vol.930, issue.1, 2001.

2. Atlas mountain of Morocco

3. Jujuka

4. Ibid.

5. The Mekronoti Indians

سایران و با فریادهای طعنه‌آمیز سرزنش می‌شوند.<sup>۱</sup>

از دیدگاه تکاملی آوازهای اول صبح، سبب ایجاد یک دیوار هماهنگ دفاعی توسط مردان می‌شود. آواز سبب هوشیار شدن مردان شده و آن‌ها را برای کار گروهی و شکار آماده می‌سازد. آواز خواندن و رقص‌های دسته‌جمعی سرخپوستان امریکای شمالی قبل از حمله به قبایل دیگر مشهور است و این‌جا هم می‌توان نقش بالا بردن انگیزتگی و هماهنگ‌سازی افراد را برای هدف مشترک گروه مشاهده کرد. «نقش موسیقی در مراسم خرافی یا جنسی، مذهبی، تبلیغ‌های ایدئولوژیک دینی و برانگیختن افراد برای جنگ می‌تواند به وضوح ارزش موسیقی را به عنوان ابزاری برای ایجاد انسجام رفتاری در توده‌های مردم ثابت کند و در گذشته‌های دور این مسأله می‌توانست یک ارزش کاملاً بقایی داشته باشد».<sup>۲</sup>

الن داسانایاکی<sup>۳</sup> نیز موسیقی را یک روش هماهنگ‌سازی خلق و خوی افراد و آماده کردن آنها برای همکاری و هماهنگی در گروه‌های بزرگ می‌داند.

داروین معتقد بود موسیقی برای انسان شبیه آواز برای پرندگان است پرندگان نر به کمک آواز خواندن جلب توجه می‌کنند. هم‌چنین از آواز خواندن برای هشدار دادن در هنگام خطر نیز بهره می‌گیرند. می‌توان گفت همان‌طور که همسران رنگارنگ در برخی از حیوانات برای جنس مقابل جذاب به نظر می‌رسند، ساخت موسیقی نیز در ابتدا به عنوان ابزاری برای شروع یک رابطه‌ی عاشقانه استفاده شده است. چرا که مهارت در آواز خواندن یا سازنواختن علامتی از توانایی ویژه و سلامت ذهنی فرد است.

هم‌چنین برخی از محققان موسیقی را یک روش مناسب برای تقویت حساسیت‌های شنیداری و مهارت‌های حرکتی و رفتاری می‌دانند. برخی نیز بر نقش موسیقی به-

1. Warner, D., *An Anthropologist's Year Among Brazil's Mekanoti: Indians*, Simon and Schuster, New York, Amazon journey, 1984.

2. Huron, "Is Music an Evolutionary Adaptation?", *Annals of the New York Academy of Sciences*.

3. Ellen Dissanayake

عنوان فعالیتی ایمن تکیه دارند. در واقع موسیقی شکلی از فعالیت است که فرد در زمان پرداختن به آن درگیر مسائل خطرناک نمی‌شود. احتمال درگیری میان افراد گروهی که دور آتش نشسته‌اند و با هم آواز می‌خوانند یا ساز می‌نوازند بسیار اندک است. هم‌چنین تحقیقات نشان داده است که موسیقی با پایین آوردن سطح تستوسترون، کارکردی آرام-بخش دارد و در نتیجه انسجام اجتماعی گروه را به واسطه‌ی ایجاد آرامش حفظ می‌کند. در یک آمارگیری دقیق که در زمینه‌ی راهکارهای مورد استفاده‌ی افراد برای رهایی از افسردگی یا خشم انجام شد، چهل و هفت درصد از پاسخ دهندگان اعلام کردند که از موسیقی در این شرایط کمک می‌گیرند.<sup>۱</sup>

### نقش ادبیات و داستان‌سرایی در تکامل انسان

داستان‌ها به واسطه‌ی توانایی شگفت‌انگیزشان برای ایجاد یک سرزمین خیالی لذت-بخش، همیشه با انسان‌ها همراه بوده‌اند. آن‌ها قبل از ابداع نوشتن همراه با بشر بوده‌اند. انسان امروز نیز به داستان وابسته است. داستان «برای انسان مثل آب است برای ماهی، همه‌ی اطراف او را گرفته و تقریباً حس نمی‌شود».<sup>۲</sup> حتی خواب‌های شبانه نیز به نوعی برطرف‌کننده‌ی نیاز آدمی به قصه‌گویی است. تلویزیون و موسیقی با داستان جذاب می-شوند. برای همه‌ی هواداران تیم‌های ورزشی یا هنرپیشه‌ها و هنرمندان عرصه‌های گوناگون، داستان‌های حاشیه‌ای مربوط به زندگی و روابط افراد مطرح جالب توجه است. آگهی‌های بازرگانی نیز از داستان‌گویی برای جلب توجه مخاطب بهره می‌گیرند. «برخی صاحب‌نظران به پیروی از داروین بر این عقیده‌اند که منشاء تکاملی قصه، انتخاب جنسی است نه انتخاب طبیعی. شاید قصه‌ها و دیگر هنرها بی‌دلیل آکنده از سکس نباشند، شاید نمایش رنگارنگ و طاووس‌وار مهارت، هوش و خلاقیت \_خصوصیات

1. Tayer, R.E., *The Original of Everyday Moods*, New York, Oxford University Press, 1996, pp.246-260.

۲. گاتشاگال، جاناتان، حیوان قصه‌گو، ترجمه عباس منجیر، تهران، مرکز، ۱۳۹۵، ص ۳.

ذهنی ما\_ واقعاً راهی برای رسیدن به سکس باشد».<sup>۱</sup>

گروهی از متفکران معتقدند که داستان می‌تواند به واسطه‌ی خلق اسطوره‌ها، ارزش‌های مشترک اجتماعی برای افراد ایجاد کند و برخی نیز بر تشابه نقش داستان-ها با هنرهای بصری یعنی کسب تجربه و اطلاعات در دنیای خیالی و بدون پرداخت هزینه‌های دنیای واقعی تأکید می‌کنند. در هر حال نمی‌توان وجود میل فطری به داستان-گویی در انسان‌ها را انکار کرد. بچه‌های کوچک بدون هیچ‌گونه آموزشی همیشه در حال داستان‌ساختن و وانمود کردن در بازی‌هایشان هستند و به شکل غریزی برای داستان-هایشان فیلمنامه می‌نویسند و سپس آن را اجرا می‌کنند. میل به داستان‌گویی و وانمود کردن، یک خصوصیت مشترک میان همه‌ی بچه‌های جهان است حتی آن‌ها که غذایی برای خوردن ندارند. «این روزها کارشناسان روان‌شناسی کودک توافق دارند که بازی وانمودی برای چیزی انجام می‌گیرد به عبارت دیگر این بازی کارکردهای زیست‌شناختی دارد... بچه‌ها بازی می‌کنند تا ذهن و جسم خود را برای چالش‌های بزرگسالی آماده کنند».<sup>۲</sup> با گذر از دنیای کودکی و قدم نهادن به بزرگسالی داستان‌ها نیز پیچیده‌تر می‌شوند. نکته‌ی جالب توجه ساختار مشابه و دستور زبان جهان‌شمول داستان‌ها در دوران گوناگون و جوامع گوناگون است. (همانند بازی بچه‌ها) پژوهشگران اتفاق نظر دارند که اغلب داستان‌ها (از قصه‌های قومی و قبیله‌ای رایج میان اقوام بدوی تا داستان‌های معاصر) بر اساس چند موضوع اصلی شکل گرفته‌اند که عبارتند از: عشق و رابطه‌ی جنسی، هراس از مردن، غلبه بر مشکلات زندگی و میل به قدرت. ارسطو نیز در کتاب فن شعر به یک خصیصه‌ی جهان‌شمول در داستان‌ها اشاره می‌کند. این خصیصه وجود مسائلی است که در دنیای واقعی ناراحت‌کننده هستند و ارسطو به درستی بر آن است همان چیزهایی که در داستان‌ها عمیقاً ناراحت‌کننده هستند سبب لذت‌بخشی داستان

۱. گانشاگال، حیوان قصه‌گو، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۴۵.

برای مخاطب می‌شوند.

روانشناسی تکاملی بر آن است که میل فطری انسان به داستان‌گویی و لذت‌بردن از شنیدن داستان ریشه در سرشت تکاملی او دارد و در واقع طبیعت، انسان را به این سمت هدایت کرده است تا بتواند از داستان برای بقاء خویش بهره بگیرد و مهارت‌های لازم را برای نشان‌دادن عکس‌العمل مناسب در مقابل مشکلات فراوان زندگی به دست آورد. «طی یک‌صد سال گذشته، برخی از نویسندگان در حالی که دست‌بسته به خود می‌پیچند کوشیده‌اند خود را از زندان ساختار مسأله نجات بدهند. جنبش مدرنیست در ادبیات هنگامی متولد شد که نویسندگان با هراس فراوان دریافتند که آن‌ها کارشان را در میان دیوارهای مستحکم قرارداد و فرمول انجام می‌دهند. آن‌ها بر آن شدند که شوق قصه‌گویی را که چیزی به قدمت انسان است بگیرند و آن‌را نو کنند. کوشش مدرنیست‌ها برای فراترفتن از داستان قراردادی مثل شورش‌هایی شرافتمندانه اما محکوم به شکست، تلاشی قهرمانانه بود»<sup>۱</sup>. آثار نویسندگان مدرنی مثل جیمز جویس یا مارسل پروست، داستان‌هایی هستند که در آن‌ها اتفاق خاصی نمی‌افتد. به نظر می‌آید که این داستان‌ها برای اغلب خواننده‌ها لذت‌بخش نیستند هرچند که نبوغ و خلاقیت به‌کاررفته در آن‌ها قابل تحسین و ستایش است.

در واقع می‌توان گفت از منظر تکاملی و انتخاب طبیعی، آن‌چه که سیر و سیاحت در دنیای خیالی داستان را برای انسان جذاب ساخته است فراهم آمدن فضایی ایمن برای تمرین و تجربه است و از منظر انتخاب جنسی، خلق زیبایی خیالی به کمک مهارت‌های ذهنی ویژه، می‌تواند مخاطب را تحت تأثیر قرار داده و تحسین او را برانگیزد که این امر هم برای مخاطب و هم برای خالق اثر لذت‌بخش است.

چنین به نظر می‌رسد که «ما در سرزمین خیالی زندگی می‌کنیم چون نمی‌توانیم در

۱. گانشاگال، حیوان قصه‌گو، ص ۵۸.

سرزمین خیالی زندگی نکنیم»<sup>۱</sup>.

### دسته‌بندی نهایی رویکردهای تکاملی هنر

رویکردهای گوناگون زیباشناسی طبیعت‌گرا را که در زمینه‌ی منشاء تکاملی هنرها وجود دارد می‌توان در هفت گروه کلی دسته‌بندی کرد. هریک از نظریه‌پردازان این حوزه ممکن است به یک یا چند مورد از این فهرست معتقد باشند یا هریک را برای شکل خاصی از هنر در نظر بگیرند:

انسجام اجتماعی

تمرین برای هماهنگی در انجام کارهای گروهی

توسعه و پیشرفت به لحاظ ادراکی

توسعه‌ی مهارت‌های حرکتی

کاهش دادن میزان درگیری میان افراد گروه و جامعه

گذران بخشی از زمان به شکل ایمن و بی خطر

همسرگزینی

در ادامه به بخشی از آراء الن داسانایاکی، استیون دیویس و دنیس داتن که از نظریه‌پردازان مطرح در زمینه‌ی زیباشناسی تکاملی هستند خواهیم پرداخت.

### الن داسانایاکی<sup>۲</sup>

مطالعات عمده‌ی داسانایاکی روی مناسک و وجوه آیینی هنر بوده است. اولین کتاب او با عنوان هنر چه کاربردی دارد؟<sup>۳</sup> در سال ۱۹۸۸ منتشر شد. داسانایاکی بر آن است که هنر یک سازگاری تکاملی است و سه دلیل عمده برای دعوی خود می‌آورد. دلیل نخست،

۱. گاتشاگال، حیوان قصه‌گو، ص ۱۷۷.

2. Ellen Dissanayake

3. *What is art for?*

جهان شمول بودن هنر در همه‌ی فرهنگ‌های بشری است، دلیل دوم ذاتی بودن هنر و همراه بودن آن با لذت است و سومین دلیل، سابقه‌ی کهن و دیرینه‌ی هنر آثار هنری است. بر این اساس هنر چیزی نیست که از زمانی خاص به انسان داده شود بلکه قسمتی از فطرت انسان است که همراه با او زاده می‌شود.<sup>۱</sup>

از منظر داسانایاکی هنر یک نیاز و یک رفتار اساسی ضروری برای انسان‌هاست و آن‌ها را قادر ساخته است تا فعالیت‌هایی را که برایشان اهمیت داشته از شکل عادی و روزمره‌ی آن متمایز سازند و چیزهایی مثل مراسم ازدواج، تولد، مرگ، تولید غذا، جنگیدن و صلح کردن را جذاب‌تر و خوشایندتر سازند. رقص‌ها و مراسم جادویی و طلسم‌ها به انسان کمک کردند تا بتواند در فعالیت‌های مشارکتی مثل ماهیگیری و کوبیدن آرد شرکت کند. مصنوعات هنری هماهنگی و انسجام میان اعضای گروه را ترویج دادند.<sup>۲</sup> داسانایاکی بر آن است سروکار داشتن هنر با نمایش و زرق و برق، آن‌را به مراسم و مناسک آئینی شبیه می‌سازد. هنرها و مناسک آئینی هر دو درگیر فرایند «خاص ساختن امور» یا «خلق استثنائی»<sup>۳</sup> امور هستند. چنان‌که انسان‌های اولیه نیز با ایجاد تزئینات روی ابزارهای سنگی سعی داشتند آن‌ها را به اشیایی خاص و متمایز نسبت به اشیاء عادی تبدیل کنند. هنر به واسطه‌ی خلق استثنایی توانایی آن‌را داشت که مراسم و مناسک گروهی و آئینی را از غنا و جلوه‌ی بیشتری برخوردار سازد و در نتیجه با تحکیم این مناسک از یک سو موجب هم‌بستگی<sup>۴</sup> و هم‌دلی افراد گروه می‌شد و ارزش‌های گروهی را تقویت می‌کرد و از سوی دیگر همین هم‌بستگی به بهبود زندگی فرد و در نتیجه

1. Davies, S., "Ellen Dissanayake's Evolutionary Aesthetic", *Biology and Philosophy*, Vol.20, 2005.

2. Dutton, D., "Ellen Dissanayake", *Philosophy and Literature*, No.18, 1994.

۳. ساختن یا اجرا کردن به روشی که امور روزمره و زمینه‌ی عادی و معمول آن‌ها را با روش خاص و منحصر به-فرد، تبدیل به اموری متمایز و با قابلیت ایجاد تجربه‌ی زیباشناسانه سازد.



بقاء و فرزندآوری موفق‌تر می‌انجامید. بر این اساس هنر می‌توانست شکلی از سازگاری در جهت حفظ منافع فردی و هم‌چنین منافع گروهی باشد.<sup>۱</sup>

نگاه برخی از متفکران - که شاید بتوان داسانایاکی را از مطرح‌ترین آن‌ها دانست - نسبت به هنر معاصر به ویژه هنر معاصر غربی و بدعت‌های آن در خلق آثار هنری، نگاهی انتقادی است. از منظر داسانایاکی هنر معاصر فرهنگ شفاهی شکل‌گرفته طی سالیان دراز و در جریان تکامل انسان را نادیده می‌گیرد. به عقیده‌ی او این مسأله که عکس‌العمل‌های انسان نسبت به آثار هنری دارای مبنای زیست‌شناختی است قابل چشم‌پوشی نیست.<sup>۲</sup>

داسانایاکی مراسم تدفین یکی از دوستانش در انگستان را - که به عقیده‌ی او بسیار پوچ و بی‌معنی به نظر می‌رسید - با مراسمی که در سریلانکا تجربه کرده بود مقایسه می‌کند و می‌گوید: «برای من بسیار عجیب است و نمی‌دانم که آیا انسان‌های دیگر هم احساس می‌کنند که حقی از ما و فردی که فوت کرده ضایع شده است؟ یا این موضوع هم مانند موسیقی، کتاب‌ها، سرگرمی‌ها و هنرهای تشکیل‌دهنده‌ی زندگی مدرن صرفاً تجربه‌ای است که باید انجام شود و از آن‌جا که می‌پنداریم مجبور هستیم به دنبال تجربه‌ی چیزهای جدید برویم، کمتر به آن توجه می‌کنیم؟».<sup>۳</sup>

در واقع تفاوت اصلی داسانایاکی با اغلب نظریه‌پردازان معاصرش این است که او هنر را همانند مراسم آئینی، دارای بنیانی زیست‌شناختی می‌داند و بر وجوه انسانی و ارزش‌های سازگارانه‌ی هنر تأکید دارد. بر همین اساس با دیدگاهی به شدت انتقادی به نظریه‌های معاصر که مزایای تکاملی خلق آثار هنری را در سالیان دراز تکامل انسان نادیده گرفته‌اند و سعی دارند نوع متفاوتی از هنر را بدون توجه به آن‌چه پیش از این اتفاق

1. Dutton, D., "Let's Naturalize Aesthetics", *The American Society for Aesthetics*, edited by Dominic McIver Lopes, 2004.

2. Idem, "Ellen Dissanayake", *Philosophy and Literature*.

3. Ibid.

افتاده است خلق کنند می‌تازد.

داسانایاکی تلاش دارد توجه را به این موضوع جلب کند که عدم توجه به بنیان‌های زیست‌شناختی در خلق و مصرف آثار هنری می‌تواند حقوق مخاطب را در مواجهه با آثار زیباشناسانه تضییع کند.

### استیون دیویس<sup>۱</sup>

استیون دیویس در زمینه‌ی موسیقی و هم‌چنین در باب زیباشناسی و فلسفه‌ی هنر کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی را منتشر کرده است. تلاش او در کتاب‌های مهمی مانند دیدگاه‌های فلسفی در مورد هنر<sup>۲</sup> بر این موضوع متمرکز است که آیا می‌توان برای هنر منشاء زیست‌شناختی قائل شد یا این‌که هنرها صرفاً محصول فرهنگ هستند؟ او در کتاب گونه‌ی هنرور<sup>۳</sup> با دفاع صریح از منشاء زیست‌شناختی هنر، این مسأله که هنر را می‌توان محصولی صرفاً فرهنگی دانست رد می‌کند. از منظر دیویس نظریه‌های گوناگون هنری گذشته که کوشیده‌اند معیارهای دقیق و جامع در مورد آثار هنری و تعریف هنر ارائه کنند؛ همگی در این امر ناموفق بوده‌اند و تلاش فیلسوفان و متفکرانی چون افلاطون، تولستوی، کروچه، کلایوبل و دیگران برای تعریف هنر به عنوان امری تقلیدی، وسیله‌ای برای انتقال عاطفه، نوعی بیان شهودی یا صورتی معنادار نتوانسته است همه‌ی آثار هنری را ذیل یک چتر واحد گرد آورد و به عقیده‌ی او زیباشناسی تکاملی می‌تواند روشی مؤثر برای دستیابی به معیارهایی جامع در باب هنر و زیباشناسی باشد. هم‌چنین در پی دستیابی به پاسخ این پرسش است که آیا هنرها شایستگی دریافت عنوان نوعی سازگاری تکاملی را دارند یا صرفاً یک سازگاری جانبی به حساب می‌آیند؟

او در نهایت پاسخی قاطع به این پرسش نمی‌دهد و بر آن است که جهان‌شمول-

---

1. Stephen Davies

2. *Philosophical Perspectives on Art.*

3. *The Artful Species: Aesthetics, Art, and Evolution.*

بودن، کهن بودن و به نحو ذاتی لذت‌بخش بودن هنرها همان‌قدر که می‌توانند دلایلی برای سازگاری بودن به حساب آیند می‌توانند دلایل محکمی برای این مسأله باشند که هنر را یک سازگاری جانبی به حساب آوریم. دیویس در این مورد تردید دارد که هنر یک سازگاری است یا یک سازگاری جانبی، بر نقش پررنگ هنر در سرشت انسان و روند تکاملی او را تأکید دارد. به اعتقاد دیویس هنرها می‌توانند به انسان کمک کنند که به درکی از خودشان به عنوان فرد یا به عنوان عضوی از گروه دست یابد. هم‌چنین هنرها توانایی آن را دارند که به زندگی معنا داده و آن را تغییر دهند و حتی اگر درنهایت به این نتیجه برسیم که هنر محصول یک سازگاری جانبی است، به دلیل نقش مهم آن در زندگی انسان نمی‌توان پذیرفت که هنر به شکل یک سازگاری فرعی بی‌فایده باقی مانده باشد.<sup>۱</sup>

دیویس با وجود تأکید بر ارتباط نزدیک میان هنر و تکامل، هرگز با قطعیت در مورد کارکرد سازشی هنرها اظهار نظر نمی‌کند. مسأله‌ی اصلی او پرداختن به ریشه‌ی هنر در سرشت انسانی و کارکرد تکاملی تجربه‌ی زیباشناختی است اما ترجیح می‌دهد انتخاب قاطعی میان بخشیدن جایگاه سازگاری یا سازگاری فرعی به هنر نداشته باشد. تأکید او بر این مسأله است که نباید کارکرد زیست‌شناختی هنرها را در تاریخ تکامل انسان نادیده گرفت.

#### دنيس داتن

از منظر داتن نیز هنرها اشکالی از سازگاری هستند که منشاء وجود آنها توانایی ویژه‌شان برای کمک به فرزندآوری و بقاء انسان‌ها است. از منظر او هنرها منحصر به فردترین ساخته‌های انسانی هستند که نمی‌توان آنها را با هیچ‌چیزی در جهان طبیعت مقایسه کرد. هنرها با تمام ویژگی‌های منحصر به فردشان اموری جدای از تکامل انسان نیستند و

---

1. Davies, S., "Replies to My Critics", *British Journal of Aesthetics*, No.54, 2014.

فاصله‌ی چندانی از ویژگی‌های تکامل یافته‌ی مغز و شخصیت انسانی ندارند.<sup>۱</sup> داتن نقش انتخاب طبیعی در پدید آمدن و ماندگاری هنرها را می‌پذیرد اما بر آن است که انتخاب طبیعی به تنهایی نمی‌تواند حضور همیشگی و همه‌جایی هنرها را توجیه کند، چرا که آزادی و اسراف‌کاری و هدردهی منابع و انرژی و زمان توسط هنرها با روحیه‌ی انتخاب طبیعی سازگار نیست و در نتیجه فقط انتخاب جنسی است که می‌تواند در تکمیل نظریه‌ی تکاملی هنر یاری‌رسان باشد.

بر این اساس خلق آثار هنری روشی است در جهت تشدید و گسترش نیازهای زیباشناسانه توسط آدمی و علاوه بر آن از این طریق و به وسیله به کارگیری عواملی مثل خلاقیت و مهارت می‌توانست برتری توانایی‌های ذهنی خود را نسبت به دیگران نزد سایرین به نمایش بگذارد و از این طریق مورد توجه جنس مقابل قرار گرفته و در نتیجه از بخت بالاتری برای انتخاب جفت و در نتیجه تولیدمثل، بقاء و انتقال ژن‌های خود به نسل بعدی برخوردار شود. علاقه نسبت به تحسین شدن به خاطر مهارت، در همه انسان‌ها به شکل غریزی وجود دارد. البته داتن تأکید می‌کند که هرچند انتخاب جنسی و به شکل خاص همسرگزینی، نقطه‌ی آغازی برای پدید آمدن و ماندگاری بخشی از هنرها بوده است، اما مسلم است در دنیای امروز نقش هنر محدود به همسرگزینی نیست و طیف وسیعی از روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد. داتن مواردی از قبیل نمایش مهارت و چیره‌دستی، احساس لذت، تخیل، احساسات و توجه ویژه برای جدا شدن از زندگی روزمره را ویژگی‌های مشترک آثار هنری می‌داند که در همه‌ی اشکال هنری وجود دارند. به عقیده‌ی او هنر و علاقمندی به آن امری غریزی است که همراه با انسان زاده می‌شود و همه‌ی انسان‌ها به شکل تصویرگر یا لذت‌برندگان از تصاویر به دنیا می‌آیند.<sup>۲</sup>

مسأله‌ی اصلی داتن نقش پررنگ انتخاب جنسی در پدید آمدن و ماندگاری هنرها است که به نظر می‌رسد توسط دیگر نظریه‌پردازان تکاملی هنر نادیده گرفته شده است. در

1. Dutton, *The Aart Instinct: Beauty, Pleasure, and Human Evolution*, p.8.

2. Ibid, pp.82-97.

واقع ویژگی‌های خاص آثار هنری را می‌توان با خصیصه‌هایی نظیر رنگ‌های پر زرق و برق حشرات یا آواز زیبای پرندگان مقایسه کرد. خصیصه‌هایی که هرچند زمان، منابع و انرژی را هدر می‌دهند اما به شیوه‌ای متفاوت از انتخاب طبیعی و گاه هم‌سو با آن به بقا و تولیدمثل موجود زنده یاری می‌رسانند.

### نتیجه

زیباشناسی طبیعت‌گرای تکاملی با تکیه بر قوانین علمی و چهارچوب دقیق نظری علم تکامل، توانسته است دلایل منطقی و محکم برای تشخیص زیبایی و لذت‌بردن از هنر توسط آدمی و نقش تجربه‌ی زیباشناسی در جهت تکامل و حفظ بقا او بیابد.

گروهی از نظریه‌پردازان این حوزه نظیر داسانایاکی، هنر را محصول سازوکار انتخاب طبیعی می‌دانند که شبیه به آن‌چه که مناسک دینی انجام می‌دهند و با دارا بودن کارکردهایی نظیر ایجاد هماهنگی و انسجام گروهی توانسته است به بقا انسان یاری برساند. گروهی نیز بر اساس ساز و کار انتخاب طبیعی معتقدند هنرها راهی برای ایجاد تجربه‌ی کم‌هزینه و کم‌خطر در مقابله با مشکلات دنیای واقعی بوده‌اند یا توانایی ایجاد آرامش در گروه‌های اجتماعی را داشته‌اند. بر این اساس هنر و آثار هنری نوعی تمرین ذهنی هستند و همانند ابزاری برای انطباق بهتر با محیط و جامعه و هم‌چنین تخلیه‌ی نیروهای زائد عمل می‌کنند. برخی دیگر نظیر داتن، علاوه بر انتخاب طبیعی بر نقش پررنگ انتخاب جنسی نیز تأکید دارند و خلق آثار هنری را نوعی روش موفق برای نمایش کیفیات ذهنی هنرمند و جلب توجه و تحسین می‌دانند. نقطه‌ی اشتراک میان همه‌ی متفکران این حوزه این مسأله‌ی مهم است که هنر به طور قطع شکلی از سازگاری و نتیجه‌ی فرایند تکامل انسان است و دلیل ماندگاری آن نیز نقش پررنگی است که در بقا و تولیدمثل آدمی داشته است و علاقمندی به هنر و زیبایی نتیجه‌ی برنامه‌ریزی ژنتیکی و میراثی است باقی‌مانده از دورترین اجداد انسان امروزی و آن‌چه سبب می‌شود میزان

زیادی از زمان و منابع در سراسر جهان برای ایجاد و تجربه‌ی زیبایی صرف شود اعتیاد ذاتی و غریزی شیفتگی انسان‌ها نسبت به هنر و زیبایی است.

### منابع

- باس، دیوید، روان‌شناسی تکاملی، دانشی نوین در زمینه‌ی کنکاش ذهن، ترجمه‌ی آرش حسینیان، تهران، مثلث، ۱۳۹۵ش.
- پاپینو، دیوید، طبیعت‌گرایی، ترجمه‌ی حسن امیری‌آرا، تهران، ققنوس، ۱۳۹۵ش.
- پینکر، استیون، لوح سپید: انکار مدرن ذات بشر، ترجمه‌ی بهزاد سروری و دانیال فارونی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۳ش.
- داروین، چارلز، منشاء انواع، ترجمه‌ی نورالدین فرهیخته، چاپ دوم، تهران، زرین، ۱۳۸۰ش.
- گاتشاگال، جاناناتان، حیوان قصه گو، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، مرکز، ۱۳۹۵ش.
- وود، برنارد، تکامل انسان، ترجمه‌ی فرهاد رضایی، چاپ دوم، تهران، بصیرت، ۱۳۹۴ش.
- Davies, S., "Ellen Dissanayake's Evolutionary Aesthetic", *Biology and Philosophy*, Vol.20, 2005.
- Idem, "Replies to My Critics", *British Journal of Aesthetics*, No.54, 2014.
- Dutton, D., "Ellen Dissanayake", *Philosophy and Literature*, No.18, 1994.
- Idem, "Aesthetic Universals", *The Routledge Companion to Aesthetics*, edited by Berys gout and Dominic McIver Lopes, 2002.
- Idem, *The Aart Instinct: Beauty, Pleasure, and Human Evolution*, New York, Berlin, London, Bloomsbury Press, 2009.
- Idem, *A Darwinian Theory of Beauty*, 2010.
- Idem, "Let's Naturalize Aesthetics", *The American Society for Aesthetics*, edited by Dominic McIver Lopes, 2004.
- Giacomo, R., and Craighero Laila, "Mirror Neuron: a Neurological Approach to Empathy. V: Changeux P., Darmasio AR, Singer W., Cristen Y", *Neurobiology of Human Values*, 2005.
- Huron, D., "Is Music an Evolutionary Adaptation?", *Annals of the New York Academy of Sciences*, vol.930, issue.1, 2001.

- Tinio, P.L., and Smith, J. K., *The Cambridge Handbook of the Psychology of Aesthetics and the Arts*, Cambridge University Press, 2014.
- Tayer, R.E., *The Original of Everyday Moods*, New York, Oxford University Press, 1996.
- Warner, D., *An Anthropologist s Year Among Brazils Mekranoti: Indians*, Simon and Schuster, New York, Amazon Journery, 1984.